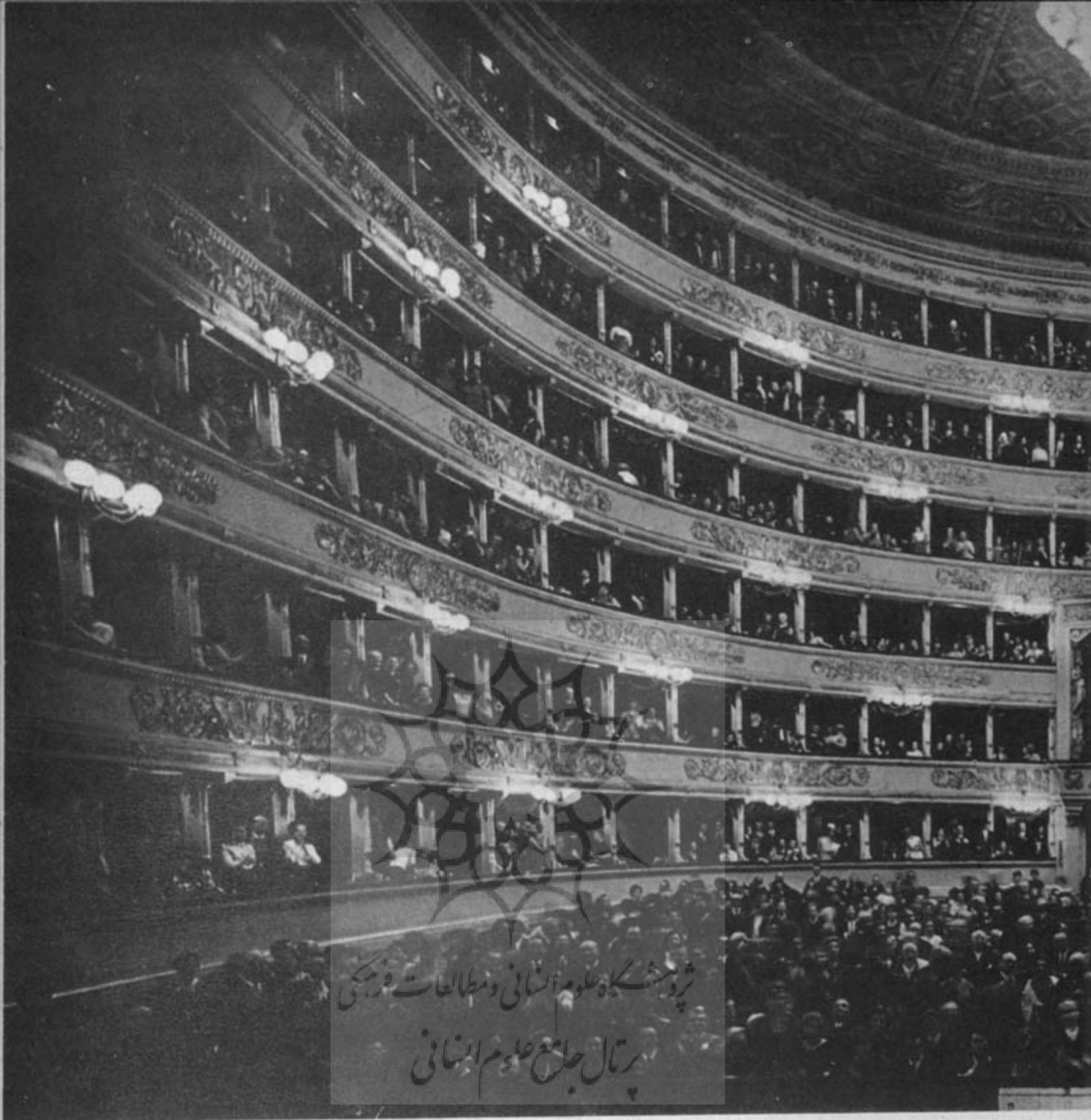




شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# ایرانی مدیون قرن بیستم

دوره سرگردانی و مکتب تجاری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نوشته: کاملیا مسیح

جنگ جهانی اول تکان شدیدی بود برای جهان، و جهانیان افکار و ایده‌ها آزرده گردید و طبقه‌های پرورش دهنده تمدن از هم پاشیده شدند.  
در نسل بعد از جنگ هیچ گونه توجه و حس پیروی نسبت بگذشتگان وجود ندارد زیرا این نسل دیگر نمی‌تواند با ریتم و قوانین گذشته خود را وفق دهد، آنها در جستجوی راهی جدید با قوانینی نوین می‌باشند و در تکاپوی ساختن دنیایی نو و تازه.

قرن ۲۰ يك دوره كاملا ناآرام و سريع است كه در هر لحظه و دقيقه از آن پديده‌اي تازه عرضه مي‌شود.

در هنر نيز كه خود تصويري از زندگي بشر در هر دوره از تاريخ بوده است اين جنبش وجود دارد: در يكايك رشته‌هاي هنري با التهاب در جستجوي «مطلب» بديع ناشناخته‌اي هستند آنچه كه هنر نقاشي اين دوره را شامل ميشود چيزي جز تصوير «ما»، انسانهاي اين قرن نيست، ادبيات مدرن با مشخصات خاص خود (كوتاه، مختصر و بدون فريم) منعكس‌كننده زبان ما هستند و بالاخره موسيقي كه با فاصله‌هاي نامطبوع Dissonanz متوالي و متعدد هر گونه فرم موسيقي گذشته را با قوانين خود زير پا گذشته است ملودي قرن را بگوش مي‌رساند. اينها همه تصاوير زندگي ما در اين قرن مي‌باشند.

اگر آهنگسازان طرفدار مكثب رمانتيك «مرگ»، ويا «جنگ»، را با ملودي و هارموني كامل و مطبوع بسدا در آورده و براي شنونده مجسم کرده‌اند، «غروب آفتاب»، با تمام زيبائي و جلالش در موسيقي مدرن با فواصل نامطبوع و بحالت كاملا خشن و ناخوش آيند عرضه ميشود، اما با اين مقدمه نمي‌توان معتقد شد كه در اين دوره ملودي‌هاي مطبوع و توأم با فواصل مطبوع Konsonanz وجود ندارند چنانچه ريچارد اشتراوس Richard Strauss از آهنگسازان قرن ۲۰ است كه آثارش گنجينه‌ايست از ملودي، از جمله اپراي كاواليه گل‌رز با والس زيبايش ويا اپراي سالومه با ملودي پراحساسی كه براي رقص سالومه آورده است نمونه‌هائي هستند از شناخت موسيقي در مكثب نوين.

قرن حاضر در واقع تنها دوره‌ايست كه همه چيز با آزادي و دور از هر قيد در آن به يكباره جمع شده‌اند. تنوع هنري در اين قرن به قدری زياد است كه هرگز نمي‌توان هنر و ادبيات و هر گونه پديده‌اي را تحت يك نام و بصورت يك گروه در آورد مگر:

«هنر در قرن ۲۰»

اپرا نيز كه مجموعه‌اي از بيشتر هنرها است شامل همين خاصيت ميشود، با بررسي اپراي مدرن، برگي ديگر و در واقع آخرين صفحات از كتاب رنگين تاريخ اپرا را مورد مطالعه قرار خواهيم داد كتابي كه واگنر Wagner و وردی Verdi اوراق زياد و درخشاني از آنرا بحدود اختصاص داده‌اند.

آثار اين دو آهنگساز قرن ۱۹ رقم بزرگي از برنامه‌هاي تالارهاي جهان را در بردارند در حاليكه بسياري از قطعات اين دوره فقط يك بار برروي صحنه مي‌آيند و بدست فراموشي سپرده ميشوند.

براي نمونه از اپراي سه پولي (از وایل و نوشته برشت) خاطره‌اي بيش باقي نمانده است و اپراي «جالن» از «ارنست كرنيك» Ernst Krenek را كمتر در برنامه‌هاي اپرائي ميتوان مشاهده كرد و از فيتز نر Phitzner جز اپراي پالسترنيا كه هنوز در مكثب رمانتيك بايد آنرا بحساب آورد صحبتی نيست.

جواب باین سؤال که چرا اپرای مدرن و بطور کلی موسیقی مدرن با بلا تکلیفی آغاز شد، و توضیح درباره آن، آسان نیست آنچه مسلم است هنوز هم تماشاچی ترجیح می دهد برای بار دهم به اپرای لاتراویاتا (اپرای وردی که روی نوشته آلکساندر دوما بنام مادام کاملیا تنظیم و تهیه شده است) برود تا برای اولین بار بريك قطعه نا شناخته ای که درك آن مشکل است.

اجرای يك اپرای مدرن با تمام پیشرفتهای تکنیک تئاتری و صحنه ای و آشنائی و مهارت فراوان متصدیان هنوز مشکل بزرگی است و برای تهیه و بخصوص آمادگی آن برای خواننده احتیاج به وقت و حوصله و پشتکار بیشتری است.

بعد از وردی و واگنر موسیقیدانان و آهنگسازان در جستجوی راهی بودند که طی نشده بود راهی که امکان پیشرفت آن تا مدتی برای آنها وجود داشته باشد و به بن بست بر نخورد. در ایتالیا گروه وریسموس Verismus بوجود آمدند با مشخصاتی خاص خود از جمله استفاده از مطالب روز و ظاهر کردن آنها در تئاتر و اپرا، موزیک کاملاً کاملاً پرملودی و با لطافت باقی ماند چنانچه با پوچینی Puccini و آثارش بخوبی این گفته ثابت میشود: در آلمان جستجو کنندگان بطبقةهای مختلف تقسیم بندی می شوند گروهی بدنبال رماتیک ها می روند اما نه با روش واگنر، دسته دوم پیرو مکتب ناتورالیسم می شوند، آخرین گروه خود را با کلاسیک مشغول می سازد اما با يك نوع کلاسیک جدید Neo klassisnuss که زمان هنوز يك آمادگی و پختگی کامل برای درك آن را نداشت، در تقسیم يك فرم بیکانه بود. ایگور استراوینسکی Strawinsky آهنگساز معاصر از روسیه از پایه - گزاران این مکتب بود.

گروه دیگری با کلود دبوسی Claude Debussy تحت عنوان امپرسیونیسم راه دیگری را دنبال کردند اما این روش، راه محدودی را برای پیروانش باز نمود که اوج آن با اپرای دبوسی پله اویلساند Pellcas et Melisande می باشد که ایستگاه آخر این راه و روش بشمار می آید و نه آغازی برای يك مکتب. وجه مشترك اکثر این روش ها ابراز مخالفت با واگنر و روش او و در واقع مبارزه با رماتیک قرن ۱۹ است.

آنها يك صدا رماتیک ها را بیش از حد خیال پرداز و رؤیائی و دور از واقعیت می دانند، با گفته ای از آنتوان چخوف (۱۸۶۰ - ۱۹۰۴) نویسنده روسی افکار و عقیده مخالفان رماتیک روشن میشود:

آن همه صفحاتی که در وصف مهتاب سیاه کردی

دور بینداز و بما آن را بگو که واقعاً احساس می کنی

این بلا تکلیفی در فاصله بین جنگ اول و دوم موسیقی و هنر را فرا گرفته بود ولی با

این همه تاریخ هنر آثار پر ارزش و جالب و بخصوص متنوعی را مذبون آن می باشد.

آثار اپرایی این دوره بقدری با آنچه ما تا قرن ۱۹ اپرا می‌نامیم فاصله دارد که این سؤال پیش می‌آید که آیا این قطعات را نیز میتوان اپرا نامید؟  
از جمله در قطعه تئاتری از شوبرگ بنام «انتظار» و دست خوشبخت که قطعه اول شامل يك خواننده است که با بازی و اصوات هر گونه احساس را برای تماشاچیان بیان میکند.  
از تراوشی که از اپرای مدرن ایجاد شد آوردن ریتم جاز بود که بسیار با استقبال روبرو شد.

ارنست کرنیک در اپرای جانی (jonny) با استفاده از روش موسیقی جاز توجه دوستداران اپرا را بخود جلب کرد، در حالیکه سایر قطعات اپرایی او که فاقد آن ریتم بودند فقط یکبار بر روی صحنه آمدند و فراموش شدند.  
از آنجا که موسیقی قرن ۲۰ از گام و تنالیته خارج شد اپرا نیز ازین راه پیروی کرد و آهنگسازانی چون آلبانبرگ و شوبرگ.... آثار اپرایی خود را در این زمینه عرضه نمودند La La، و وچک از نمونه قطعاتی هستند که در روش موسیقی ۱۲ تنی تهیه شده و میان آثار اپرایی این قرن بسیار شناخته شده‌اند.

داستان پرهیجان اپرا را که ۴۰۰ سال قبل در فلورانس پایه‌گذاری شد در این دوره بحال خود رها نمیکنیم تا پیش رود.

خطری که هنر اپرا را امروزه تهدید میکند ۲ عامل است.

۱- کم شدن صدا (از نظر خواننده).

۲- کمبود ایده برای اجرای يك قطعه تئاتری در مدت محدود.

متأسفانه طبیعت اپرا را تهدیدی کند زیرا آزمایشها و پیشرفتها باین نتیجه رسیده‌اند که صدای آلتو Alto برای زنان و تنور برای مردان برور کم میشوند و شاید روزی پیدا کردن يك خواننده آلتو یا تنور غیر ممکن شود. این کمبود چه تغییری در اپرا خواهد آورد؟ از جمله سئوالاتی است که امروز مطرح میباشد.

همانطور که گفته شد هنر و در نتیجه موسیقی بیان زندگی انسان در هر دوره می‌باشد و باین سؤال که: آیا دوره بعد چه خواهد شد و چه پیش خواهد آمد؛ جوابی نمیتوان داد.  
آنچه مسلم است موسیقی این قرن هنوز بحالت آزمایشی است و صورت ثابتی بخود نگرفته، همه در جستجوی يك پدیده نوین می‌باشند، نه به منظور پرهیجان کردن تاریخ هنر و اپرا بلکه متأسفانه تا حد زیادی به منظور محبوبیت و موقعیت خود... با گذشت زمان آنچه امروزه هنر مدرن، نامیده میشود کهنه و قدیمی شده مبهمات روشن خواهد شد، و چه بسا که این دوره را مکتب سرگردانی یا مکتب تجارتی بنامند!۴۰